



حلال و حرام خداوند به خواست فاطمه زهراء علیهاسلام است

همانا فاطمه نامیده شد چون خلق از معرفت و شناخت نسبت به عظمت و شخصیت و مراتب وجودی او دورند...

همانا فاطمه نامیده شد چون خلق از معرفت و شناخت نسبت به عظمت و شخصیت و مراتب وجودی او دورند... صدای شیعه: انسان هر چه بیشتر در دریای فحوص از ذات وجود گرانقدر فاطمه زهرا علیهاسلام غرق می شود، تنها بر حیرت‌افزوده می گردد زیرا شخصیت ام‌اینها به تنهایی، در میان تمام کسانی که خداوند متعال آفریده است نمود آشکار عجز اندیشه انسان و عدم تعالی ادراک نسبت به اوست، شخصیتی عظیم‌تر از آنکه در هیچ نظریه ای بگنجد و اجل از آنکه ظرفیت بشر گنجایش فهم آن را داشته باشد.

انسان اندیشمند و عالم هر اندازه خود را برای تحقیق و کاوش در این راه به رنج بیفکند و تلاش و کوشش نماید تا شخصیت این بانوی بزرگ را، ولو اجمالا، از تمام ابعاد ترسیم کند، سرانجام ناگزیر اقرار می کند که عقول بشر از دستیابی به غایت وجودی آن حضرت ناتوان است؛ زیرا همه یافته های پژوهشگران - که در طول زمان به آن می رسند - چه در راستای تثبیت جایگاه و چه در زمینه برتری این بانوی بزرگ، پس از آن با ده ها رد، اشکال، اصلاح و بازنگری مواجه می شود که: نتیجه تحقیقات در این زمینه وافی نیست و یا دستاورد تحقیقی در آن زمینه دیگر کامل به نظر نمی رسد؛ به همین جهت، پیوسته نتایج کامل‌تر و ابعاد گویاتری برای اثبات این مقام رفیع و فضیلت منیع پیش‌روی انسان وجود دارد. نتایجی که توسط نسخ خطی و گنجینه های به ارث مانده زمانی بعدتر آشکار می شود و با افزایش اطلاعات و داده ها، محققان را یاری می رساند. چه بسیار اتفاق افتاده است کسی که به سیره زندگانی فاطمه زهراء علیهاسلام آگاهی کامل داشته و در این زمینه متخصص بوده، پس از صرف عمری دراز در تحقیق و پژوهش که موفق به استنتاج عقایدی پیرامون زندگانی این حضرت شده و گمان کرده به نکاتی از کنه وجودی ایشان دست یافته؛ چشمش در نسخه خطی تازه کشف شده ای، به یک حدیث درباره ایشان می افتد و موجب می شود توازن فکر و اندیشه‌اش تا بدانجا دچار دگرگونی شود که درمی‌یابد از دریای عظمت او، تنها کمتر از یک قطره برگرفته و در حقیقت، نتایج او ناتمام و چه بسا ناقص است! زیرا هنوز نتایجی بیشتر از آن نتایج وجود دارد و آن «؛بیشتر»، عظیم تر از تصورات اوست!

وقتی از یک پژوهشگر می خواهند تعبیری درباره فاطمه زهراء علیهاسلام بکار ببرد، اعتراف وی به عجز عقل بشر پیرامون جانمایه وجودی فاطمه بتول و مقام ربانی ایشان، با احساسی می آمیزد که جامه ترس بر قامت و تواضع در درونش را پیش چشم می گذارد، زیرا وی هر چه در قاموس واژگان می گردد، کلمه ای پیدا نمی کند که بتواند این مهم را به انجام برساند، حال وی وقتی تقاضا می شود پیرامون ابعاد شخصیت آن حضرت سخنرانی کند نیز چنین است و دچار اضطراب و تشویش می شود؛ نه از باب اینکه نمی تواند قدم به حیطه این موضوع بگذارد بلکه از باب ارائه تفسیری منطقی و درست که شامل تمام روایات و معنا و مدلول آنها باشد.

او فاطمه است، دختر محمد؛ حتی سخت است بگوئیم ایشان از جنس بشر است؛ زیرا سرشت و صفات او غیر از سرشت و صفات ماست و اثبات آن، سخن پیامبر خاتم است که می فرماید: «؛ان فاطمة خلقت فی صورة انسیة» (عوالم العلوم ج 1/11 ص 83) فاطمه حوریه ای به صورت انسان است. بنابراین او نه بشر است و نه از جنس بشر، بلکه خداوند او را تنها با چنین هیأتی آفریده است وگرنه جوهره اش، جوهره دیگری است که در اینجا از آن به حوریه تعبیر می شود. علاوه بر آن، تعبیر عالیت‌تری نیز وجود دارد: فاطمه زهرا علیهاسلام نوری است که هزاران سال پیش از خلقت آفریده شده است! اگر قصد مخالفت با این حرف در ذهنت می چرخد اول به سخنی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عایشه می فرماید دقت کن: «؛ای حمیرا! فاطمه مثل زن های دیگر آدمیان و حالات که دارند نیست.» (مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 110).

این تعبیر شاید، تفاوت فاطمه زهرا علیهاسلام از زنان دیگر را در صفات ذاتی و فعلی خود توضیح دهد. اسماء بنت عمیس که گاه تولد حسن مجتبی علیه‌السلام متعجب شده، می گوید: فاطمه، حسن را به دنیا آورد اما من خونی ندیدم! برای همین به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: ای رسول خدا! من از فاطمه خون حیض و نفاس ندیدم؟ ایشان فرمود: آیا نمی دانی که دخترم طاهره مطهره است، او خون حیض و نفاس نمی بیند. (صحیفة الرضا علیه السلام ص 289)

با وجودی که فاطمه زهراء علیهاسلام در این صفات ذاتی و فعلی از سایر انسان‌ها متمایز است و آثار آن فقط در وجود خود ایشان محصور گردیده، اما ایشان ارواحنا فداها- دارای صفات دیگری نیز هست که آثارش به سایر موجودات نیز کشیده می شود، صفات تکوینی که در عالم امکان از اثراتی اجتناب ناپذیر برخوردارند.

یکی از تاثیراتی که خبر آن به ما رسیده، پرتو نورانی چهره فاطمه زهراء علیهاسلام است، آن پرتوها که از چهره شریف ایشان سرچشمه می گیرد، اثر خود را بر دیوار، فرش، لباس و حتی رنگ لباس ها بجا می گذارد! دیوارهای شهر مدینه سپیده دم هر روز، سپید و هنگام زوال زرد می شود، رنگ مردم و لباس های آنان نیز زرد شده و هنگام غروب خورشید، به سرخی می گراید. این پدیده های غیرطبیعی اهالی مدینه را شگفت زده می کند و وقتی به دنبال علت می گردند، آن را پیدا می کنند... نور چهره فاطمه زهراء!

این موضوع را امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سوال ابان بن تغلب فاش کرد؛ ابان از امام علیه‌السلام سوال کرد: یابن رسول الله! چرا زهراء، زهراء نامیده شد؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «؛چون رخسار او در روز سه بار برای امیرالمومنین می درخشید، [در آغاز

روز، مانند خورشید که از مشرق سر برآورد و طلوع کند و در نیمروز بسان ماه تابان جلوه‌گری می‌نمود و هنگام غروب آفتاب همچون ستاره‌ای روشن می‌تابید.]

نور چهره او هنگام نماز شب وقتی مردم در خواب بودند تلالو داشت و سبیدی آن وارد خانه های مردم می شد و دیوارها را نورانی می کرد. مردم تعجب کردند و نزد پیامبر رفتند و علت آن را جویا شدند. رسول خدا آنها را به خانه فاطمه زهرا فرستاد، وقتی مردم به خانه فاطمه رفتند دیدند که در محراب خود در حال نماز است و نور از چهره ایشان، از محراب می تابد و می درخشد؛ و فهمیدند که علت آن درخشش نور فاطمه بوده است!

وقتی روز به نیمه رسید، فاطمه زهرا مہیای نماز شد، در این هنگام تلالو رخسار ایشان با نوری زردرنگ می درخشید و آن نور وارد خانه های مردم شد و لباس ها و رنگ آنها را زرد نمود! مردم باز هم نزد پیامبر رفتند و دلیل آن را جویا شدند و پیامبر آنها را به خانه فاطمه زهرا علیهاسلام روانه کرد، در آنجا مردم دیدند که آن بانو در محراب خود نشسته و نور درخشان چهره اش زرد است و علت را دریافتند. وقتی روز به پایان رسید و خورشید غروب کرد، چهره فاطمه زهرا علیهاسلام از شادی و سپاس نسبت به خداوند متعال به سرخی تابید، این نور وارد خانه های مردم شد و دیوارها را سرخ‌فام کرد! مردم متعجب شدند و نزد پیامبر خدا رفتند، پیامبر آنها را به خانه فاطمه فرستاد، وقتی اهالی مدینه به خانه حضرت رفتند دیدند فاطمه زهرا علیهاسلام در محراب نشسته و مشغول تسبیح خداوند متعال است و تلالو چهره ایشان سرخ‌فام است! در این هنگام فهمیدند دلیل آن نور، رخساره تابناک فاطمه زهرا بوده است! آن نور همچنان تا تولد حسین در چهره ایشان بود، پس از آن، تا روز قیامت، به چهره ما ائمه منتقل شد، امامی پس از امام دیگر. «(علل الشرائع ج 1 ص 180)

بشریت هرگز نمونه ای مانند اثر تکوینی و اعجاب آور تلالو و درخشش چهره فاطمه زهراء بر دیوار و خانه و اتاق و فرش و حتی رنگ بدن مردم و لباس هایشان را از هیچ وصی و پیامبری به خود ندیده است، بخصوص که تاثیر درخشش چهره ایشان در زمانی بوده که حضرت درون خانه و در محراب خود مشغول عبادت و نماز بوده است نه بیرون از آنجا! این بدان معناست که شعاع درخشش آن نور، دیوارها و سایر حجابهای مادی را شکافته است! نیرویی عظیم که حتی خورشید از آن بی بهره است! در یک کلام می توان گفت اثرات تکوینی مرتبط با فاطمه زهراء، آنسوتر از مرزهای خیال جاری می شود و به همین خاطر می گویند احاطه به جوهره وجودی او غیرممکن است!

شاهد و دلیل دیگر ما در این مدعا، در نوری که قادر است ظلمت شب را به روشنی روز تبدیل کند، گواهی دشمنان فاطمه زهرا علیهاسلام به این مساله است و فضیلت آن است که دشمنان به آن شهادت دهند. عایشه ضمن اعتراف صریح خود طبق روایات مخالفان- گفته است: «171#&؛ ما دوخت و دوز داشتیم و می بافتیم و در پرتو نور چهره حضرت فاطمه(س) شب ها نخ به سوزن می کشیدیم.» (أخبار الأول و آثار الدول لأحمد بن یوسف الدمشقي ص 87)

دانستن این مطلب که اثر تکوینی وجود فاطمه علیهاسلام تنها به زمان حیات ایشان محدود نبوده و پس از آن نیز ادامه داشته و همچنان باقی است باعث اعجاب بیشتر است؛ ضمن آنکه این تاثیر صرفا با مرزهای زمان و مکان شناخته نمی شود!

خانه زهرا علیهاسلام تنها خانه ای است که درب آن به دستور خدا و رسولش به مسجد پیامبر باز است. این وضعیت تا زمان ولید بن عبدالملک به همان شکل برقرار بود تا اینکه ولید در پی اظهار کینه و دشمنی خود با خاندان پیامبر علیهم السلام تصمیم گرفت ساکنان آن خانه را بیرون و آنجا را خراب کند و فضایش را به صحن مسجد اضافه کند! والی او عمر بن عبدالعزیز نیز در این توطئه خبیث با او همراه شد و شخصا کار نظارت به خراب کردن خانه را برعهده گرفت.

با توجه به منابع تاریخی، در آن دوره، فاطمه دختر حسین و همسرش حسن بن حسن و فرزندان ایشان آنجا زندگی می کردند، از آنجا که آن خانه، خانه نبوت بود هیچکدام آنها راضی به فروش خانه نشد، اما بعد از اینکه آنها را به زور از خانه بیرون کردند دست بکار ویرانی آنجا شدند و سرانجام رویای عمر بن خطاب محقق شد که پیشترها با تهدید به اهالی خانه گفته بود: «171#&؛ قسم به آن کسی که جان عمر در دست اوست یا از خانه بیرون می آید یا خانه را با هر که در آن است به آتش می کشم! به او گفتند: ای اباحفص.. فاطمه در آن خانه است! گفت: اگر چه او باشد!!» (الإمامة والسياسة ج 1 ص 19)

اگر او توانسته بود با فجایعی که در حق پاره تن رسول خدا انجام داد- تنها درب خانه فاطمه را آتش بزند، متجاوز دیگر، ولید بن عبدالملک، که جا پای قدم های جنایتکارانه او گذاشت، کار وی را تمام و خانه را از اساس ویران کرد!

در این میان، یعنی زمانی که حکومت اموی با نظارت عمر بن عبدالعزیز در حال خراب کردن خانه فاطمه بود، حسن بن حسن بزرگترین پسرش جعفر را فرستاد تا از موضوعی رازگونه آگاهی یابد، ایشان به پسرش گفت: برو و گوشه ای بایست و بین آیا سنگی با فلان و فلان ویژگی را در بنای خود استفاده می کنند؟ مدتی بعد جعفر نزد پدرش برگشت و گفت: آنها آن سنگ را بیرون آورده اند و حالا ظاهرا نزدیک آنجا، به دیواره قبر پیامبر چسبیده است. حسن بن حسن با شنیدن این خبر، به سجده رفت!

مدتها بعد، مردم حسین بن عبدالله بن عبدالله بن حسین را دیدند که بیمار است و از درد ناحیه ای در بدنش ناله می کند، سپس او به محل قرارگرفتن آن سنگ رفت، سنگریزه ها را از روی آن کنار زد، سنگ را مسح کرد و به همان ناحیه ای که درد داشت دست کشید و کاملا شفا یافت!

مردم راز این سنگ را از علی بن موسی الرضا علیهماالسلام جویا شدند، ایشان فرمود: فاطمه علیهاسلام حسن و حسین را روی آن سنگ بدنیا آورد! (وفاء الوفاء ج 2 ص 572)

این، تنها خاصیت یک سنگ است که زهرا علیهاسلام حمل خود را بر آن قرار داده و تکوینا از او تاثیر پذیرفته و شفای بیماری و درد مردم شده و حتی سال ها پس از شهادت فاطمه زهرا علیهاسلام و عروج ایشان به خانه آخرت، اثر خود را از دست نداده است! راویان گفته اند آن سنگ تا زمان ساخت بنای دوم مسجد پیامبر دیده می شد و وقتی قبر ایشان با مرمر سنگ می شود دیگر آن را ندیده

اند. (همان منبع)

قدر و منزلت فاطمه زهرا علیها سلام تنها محدود به دایره تکوین نیست بلکه با اختیارات مطلق از سوی خداوند و تفویض امر دین‌ش به ایشان، دایره تشریع را نیز دربرمی گیرد. محدوده این اختیارات تا بدانجاست که فاطمه زهرا علیها سلام می تواند آنچه می خواهد را حلال و آنچه می خواهد را حرام نماید! او با تفویض مطلق الهی، احکام را تشریع می کند و از منطوق روایات چنین برمی آید که دامنه این تفویض، از آنچه به سایر ائمه معصومین علیهم السلام، به جز رسول خدا و امیرمومنان، تفویض شده گسترده تر است و یا ولایت تشریعی تفویض شده به سایر ائمه علیهم السلام، از حسن مجتبی تا مهدی منتظر، تابع اصل ولایت تشریعی تفویضی به پیامبر و امیرالمومنین و فاطمه زهرا علیهم السلام است.

این موضوعی است که امام جواد علیه السلام در ملاقات محمدبن سنان با ایشان بیان کردند. ابن سنان می گوید: نزد ابوجعفر دوم بودم و خبر اختلافات شیعیان را به او عرض کردم، ایشان فرمود: ای محمد! خداوند تبارک و تعالی در وحدانیت خود تنها بود، سپس محمد و علی و فاطمه را آفرید، آنان هزار سال در آنجا درنگ نمودند، سپس خداوند همه چیز را خلق کرد و آنان را شاهد خلقت قرار داد و اطاعتشان را بر مخلوقات واجب گردانید و امور مخلوقات را به آنها تفویض نمود، پس آنها آنچه می خواستند را حلال و آنچه می خواستند را حرام می نمودند! و آنها چیزی غیر از آنچه خداوند متعال می خواست نخواستند. ای محمد! این دیانت است، کسی که از آن جلوتر رود، خطارفته، کسی که از آن سر باز زند تباه شده و کسی که به آن التزام ورزد دست یابنده است. فقط این را بگیر ای محمد! (الکافی ج 1 ص 441)

این تفویض عظیم الهی، به هیچ کدام از زنان صالح غیر از فاطمه دختر محمد اعطا نشده است. از این نکته نیز نباید غافل شد که تفویض، به معنای استقلال از اراده و مشیت خدای تبارک و تعالی یا در عرض اراده او نیست بلکه این تفویض در طول اراده خداوند است و این معنا از سخن امام معصوم آنجا که فرمود: «وخواستند مگر آنچه خداوند متعال خواست» کاملاً روشن است. در پایان، باید اعتراف کنیم که هرچه در این مقال گفتیم، چیزی جز یک قطره از دریا نیست! شهادت می دهیم و می گوییم: ای فاطمه! ما از ادراک جوهره وجودی تو ناتوانیم و مگر نه اینکه ما از شناخت تو بریده شده ایم (1) و سبحان الله الذی خلق فاطمة... .

الف. خواجه زاده

ا. اشاره ای است به حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «وخواستند مگر آنچه خداوند متعال خواست» همانا فاطمه نامیده شد چون خلق از معرفت و شناخت نسبت به عظمت و شخصیت و مراتب وجودی او دورند.